



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و سوم - پاییز ۱۳۹۶ - از صفحه ۹۸ تا ۱۱۳

آموزش ضدتبعیض و تعصب نژادی در قصه‌های تمثیلی مثنوی، مصداق جامعه و تربیت چند فرهنگی*

فرهاد کاکهرش^۱، حسین آریان^۲

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

چکیده

این مقاله در پی آن است مقوله «آموزش ضد تبعیض و تعصب نژادی» را که یکی از مؤلفه‌های جامعه و تربیت چندفرهنگی است در قصه‌های تمثیلی مثنوی، بررسی کند و مصداق و نمود نظریه‌های مدرن را در نگاه نو به ادبیات کلاسیک، براساس هنرآفرینی‌های مولوی نشان دهد. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و واحد تحلیل، مضمون حکایات یا آموزه‌ها بوده است. نتیجه مقاله نشان از آن است که رویکرد تربیت چند فرهنگی در آموزش ضد تبعیض و تعصب نژادی، در نظرگاه عرفانی و مسالمت‌آمیز مولانا تربیت چندفرهنگی در مثنوی مولوی، نمود فراوان داشته مهم‌ترین درون‌مایه‌های تربیت چندفرهنگی چون آموزش ضدتبعیض و تعصب نژادی را در آثار خود نمایان ساخته و زیر بنای فکری و خمیرمایه‌ی ذهنی وی، در این زمینه، از تعالیم و آموزه‌های قرآنی و دینی سرچشمه گرفته است.

کلید واژه‌ها: مولوی، مثنوی، قصه‌های تمثیلی، تربیت چندفرهنگی، جامعه.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۹

- پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: farhad_kakarash@yahoo.com

۱- مقدمه

تعلیم و تربیت یکی از دغدغه‌های اندیشمندان و متفکران و بزرگان هر عصری در هر مکانی بوده و هست. محققان در این حوزه، افلاطون را نخستین کسی می‌دانند که در بسیاری از مسائل علوم انسانی و آرمان شهری و فلسفی، از جمله «تربیت» نظریه‌های ارزشمندی دارد که تاکنون هم قابل بحث و بررسی بوده و هستند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴)

در دنیای معاصر، نظریه‌های جدید علوم انسانی به ویژه تربیتی و آموزشی، بیشتر در دنیای غرب دیده می‌شود و با توجه به ویژگی‌ها و ظرفیت‌های انتقال اطلاعات فضای مجازی در دنیای امروز، به سرعت انتقال و تبادل اطلاعات صورت می‌گیرد. از طرف دیگر، آزادی بیشتر ملت‌ها و قومیت‌ها از استبداد دیگری، یکی دیگر از ویژگی‌های جوامع امروزی است که به تبع آن خواسته و نیازهای گوناگون را به دنبال دارد. در این میان، بسیاری از کشورها و ملت‌ها که دارای قومیت‌های گوناگون هستند با چالش‌های بیشتر در حوزه تعلیم و تربیت و به ویژه عدالت در تربیت و آموزش رو برو هستند. برای رفع این چالش و مشکل بزرگ در بسیاری از کشورها، یکی از مهم‌ترین نظریه‌های جدید یعنی نظریه تربیت و آموزش چند فرهنگی را مطرح کرده‌اند. «تعلیم و تربیت چند فرهنگی به عنوان یک حوزه‌ی مطالعاتی محسوب شده که هدف عمده‌ی آن برابری فرصت‌های تعلیم و تربیتی برای نژادها، اقوام و گروه‌های فرهنگی مختلف است. (بنک وبنکز، ۱۹۹۵)^۱ و یکی از اهداف عمده‌ی آن کمک به همه فراگیران در بهره‌گیری عادلانه از دانش و مهارت‌ها و داشتن عملکرد مؤثر در یک جامعه متکثر و دارای گروه‌های قومی در زمینه‌ی تعاملات و ارتباطات با سایر افراد جامعه می‌باشد.» (عراقیه و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵۴) یکی از مؤلفه‌های تربیت و آموزش چند فرهنگی، «آموزش ضد تبعیض و تعصب نژادی» است که در مقال کوتاه با مصداق‌های آن در قصه‌های تمثیلی مثنوی مولوی بررسی می‌شود.

با توجه به اینکه پژوهش حاضر، در شمار مطالعات بین رشته‌ای و ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد (توضیح در فصل دوم)، به علت تازگی موضوع تحقیقی جستجوهای انجام گرفته در کتابخانه‌ها، سایت‌های اینترنتی، مراکز اطلاعات و پژوهش‌های علمی (ایران داک و سیکا و

^۱ Bank and Banks

پایان‌نامه‌های موجود)، تاکنون پایان‌نامه‌ای و حتی مقاله‌ای عیناً یا مشابه آن، به نگارش در نیامده است (و یا حداقل ما از آن بی‌اطلاع هستیم). در مورد بخش اول موضوع (تربیت چندفرهنگی) و تمثیل وقصه پرداززی، منابع زیادی (اعم از مقالات و پایان‌نامه) در دست بود که در حدّ ضرورت و استفاده، در منابع معرفی شده‌اند. عبدلی سلطان احمدی مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به آموزش چند فرهنگی در کتاب‌های ادبیات فارسی»، فصل‌نامه زبان و ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، نوشته است. هر چند که در آن نویسنده اشاره‌ای اندک به موضوع داشته اما فضل تقدم دارد. کاکهرش (نگارنده)، مقاله‌ای پیش از در فصل‌نامه عرفان اسلامی به چاپ رسانده است با عنوان «جلوه‌هایی از تربیت چندفرهنگی در مثنوی معنوی بامحوریت نگرش عرفانی»؛ که نکات کلیدی و مقدمات این بحث در آن مجسم شده است و این مقال در ادامه همان مباحث، به صورت خاص بررسی شده است.

بدیهی است که حکایات و تمثیلات و قصه‌ها، عمری به درازای عمر انسان دارند و همیشه و برای هر قشری جذاب، زیبا، ارزشمند و قابل توجه بوده است و از طرف دیگر قوه‌ی خیال را بر می‌انگیزاند، خواننده درگیر حوادث داستان می‌شود و نویسنده به طور غیرمستقیم ایده‌ها و اندیشه‌های خود را مطرح نمی‌کند بلکه قدرت درک مخاطب است که ایده‌ی فکری نویسنده یا شاعر را تشخیص دهد به عبارت دیگر، در استفاده از تمثیلات و حکایت‌ها، خواننده درگیر حوادث تلخ و شیرین داستان می‌شود و قدرت خیال و تخیل وی بیشتر برانگیخته می‌شود و ممکن است خود را با قهرمان داستان مقایسه کند و موافق یا مخالف اعمال او می‌گردد.

۲- قصه‌های مثنوی و تعالیم مولوی

جعفری در مقاله «با نگاهی کلی به داستان‌های مثنوی»، به بیان نوع ادبی قصه‌ها، ذکر برخی ویژگی‌های ساختاری و بالاخره بررسی اهم عناصر داستانی در آنها پرداخته است. و می‌نویسد: زبان راوی، سادگی و بی‌پیرایگی لفظی، معنی ژرف و سهل و ممتنع، بکارگیری قصه و تمثیل و به تبع آن، جهان شمول بودن این شاهکار جاوید ادب پارسی بدان تازگی بخشیده به نحوی که آن را از بسیاری جوانب از جمله در ساختار داستانی قابل بررسی ساخته است. قصه‌های مثنوی عمدتاً حول محور چهار موضوع؛ یعنی قصه‌های عارفانه، قصه‌های حکمی، قصه‌های

قرآنی و قصه‌های تمثیلی می‌گردد. قصه‌های قرآنی، گروهی دیگر از قصه‌های مثنوی را دربرمی‌گیرد... در نهایت با اندکی مسامحه می‌توان تمام قصه‌های مثنوی از نوع قصه تمثیلی دانست.» (جعفری، ۱۳۸۱) در قرآن کریم هم، سبک داستان‌پردازی آشکار است و در تفسیر آیات فهم و درک آن‌ها، بسیار مهم بوده و بر جنبه‌های بلاغی و زیبایی و هنری قرآن کریم نیز افزوده است. مثلاً گستره‌ی انعکاس داستان و قصه حضرت یوسف (ع) در میان خاص و عام (به ویژه فرهنگ عامه) مسلمانان و غیر مسلمانان، بر کسی پوشیده نیست؛ خدای متعال تأثیر شگفت‌انگیز آن را در مقدمه و آغازین سوره یادآور می‌شود و آن را احسن القصص (بهترین داستان‌ها) نام می‌برد.

شاعران و نویسندگان ما، به ویژه مولوی، ادب آموخته‌ی مکتب قرآن و ایمان و اسلام هستند و بزرگ‌ترین هدف آن‌ها از آرایه‌ی مطالب وی، ترویج دین اسلام و احکام زندگی آن به زبان دلچسب ادبی است و به ویژه در تاریخ تفسیر و ادبیات فارسی و گاه جهانی، مثنوی مولوی را قرآن فارسی نامیده‌اند.

مثنوی معنوی مولوی هست قرآن در زبان پهلوی

در هر حال، تربیت و تعلیم در لفافه تمثیل و حکایات، از شیوه‌های تربیتی مولانا است. اما نکته‌ی مهم این است که وی یکی از متفکران بزرگ تاریخ ادبیات و اسلام است و در دوره‌ی خود به این مطلب مهم دست یافته که نگاه‌ها باید تغییر یابد و حتی دین اسلام، آخرین پیام متبرک آسمانی را هم با دیدگاهی نو و گونه‌ای تازه و پویاتر نگرست و به ضرورت زمان و میزان آگاهی و پذیرش عصر خود توجه داشت. این شاعر و نویسنده قرن هفتم، همزیستی مسالمت‌آمیز، عدالت و دادگری، محبت و عطوفت، برابری و مساوات و دیگر مؤلفه‌های تربیت چندفرهنگی (به تعبیر امروزه) را در تعالیم و آموزه‌های خود، به شیوه‌ی گوناگون آورده است و با تمثیل‌ها و حکایات روشن، جذاب و مناسب حال مخاطب و هنرآفرینی‌های ادبی و زبانی آمیخته‌اند تا بتوانند مؤثرتر و قوی‌تر در دل‌ها نفوذ کند و به این ترتیب دوران‌ساز و متحول‌کننده ادب و فرهنگ و زمان خویش باشد؛ چنان تأثیری که نه تنها در دوره‌ی خود، بلکه امروز هم این تأثیرپذیری‌ها را می‌بینیم. علت اصلی آن است که این متفکر و شاعر بزرگ، به مانند

دیگر بزرگان شعر و ادب و اندیشه‌ی جهانی، متعلق به دوره‌ی خاصی نیست بلکه فراتر از زمان و مکان می‌اندیشد و می‌زید^۲ و در اندیشه‌ی اصلاح جامعه و عدالت و برابری، ایده‌های آرمان شهری خود را در قالب شعر و نثر زیبا و دلنشین، آمیخته به تمثیلات ریخته و الگوهای انسان و جامعه‌ی آرمانی را هم در لابه‌لای حکایات و داستان‌ها مطرح کرده‌است.

معیار سنجش و تشخیص تربیت چندفرهنگی در اینجا، مضمون^۳ مؤلفه تربیت چندفرهنگی و مصادیق آن‌ها در آثار و آموزه‌های مولوی بوده و موضوعات به‌طور خلاصه تحلیل و بررسی شده است.

این که عرفان اسلامی مانند هر مکتبی هم دارای نقاط ضعف و هم نقاط مثبت و کمال است، عرفا خود مانند مولوی اشاره کرده‌اند که دگرگونی‌ها سبب پیدا شدن نکات مثبت و منفی در تصوف شده و گرایش یا خصومت مردم را برانگیخته است و گفته:

آنکه گوید جمله حق است ابله‌ی ست و آنکه گوید جمله باطل آن شقی‌ست

(دفتر دوم/ب ۲۹۵۰)

مولانا چون پزشکی ماهر درد بشریت را بسیار دقیق درک کرده و می‌دانسته است از ازل تا ابد، بزرگ‌ترین بیماری بشریت، بیماری نفس است و او راه‌های مقابله با آن و نسخه‌ی شفابخش را برای دردمندان بشری آماده کرده است و یکی از علل ماندگاری مولانا هم همین آموزه‌هایی است که با فطرت بشری سازگار است.

^۲ - مولانا، شاعری در فراسوی مرزها و زمان‌ها، کاکهرش، ۱۳۹۳.

^۳ - سمیعی (گیلانی) در مقاله‌ای با عنوان «مضمون، مایه غالب، و نماد» (۱۳۸۶). «مضمون موضوع دل مشغولی یا علاقه عام آدمی است» و مایه غالب را واحد پایه و دقیق‌تر بگوییم «کوچک‌ترین جزء مصالح مضمونی» یک اثر تعریف می‌کند. لذا مایه‌های انتزاعی همچون تولد، مرگ، عشق، عدالت، فداکاری، ایمان، رستگاری و عقل را می‌تواند مضمون و مایه‌های غالبی همچون فلسفه زندگی، تولد، مرگ، حقیقت‌طلبی، جستجو و طلب، خوشبختی و سعادت، عدالت، زیبایی، عشق و محبت، خیر و شر، قهرمانی و شجاعت، میهن‌پرستی، جنگ و نفرت، انتقام‌جویی و کینه‌ورزی، حسادت و غرور، آینه، جام جهان‌نما، جام زرین، سفر، رودخانه، حیات جاودانی، رویین‌تنی، طبیعت و کلان‌شهر را می‌توان با استفاده از روش تطبیقی در آثار ادبی ملل مختلف مورد مطالعه قرار داد. (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۲۶)

۳- آموزش ضد تبعیض و تعصب نژادی در تمثیلات مولوی

یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم و جنجالی در تربیت چند فرهنگی است که جامعه‌ی چند فرهنگی به آن نیاز دارد. این مؤلفه در مرکز ثقل اندیشه مولوی قرار دارد و ابوه شیوه‌ی جذاب و در لابلا‌ی حکایات دلنشین به آن توجه کرده‌است.

یکی از رازها و علل ماندگاری مولانا و آثارش آن است که هر آنچه از آن دفاع می‌کند از فطرت انسانی سرچشمه می‌گیرد و موضوع اتحاد انسانی و یکرنگی و یکدلی بین انسان‌ها و ادیان هم از همین موضوعاتی است که در ذات بشری مقبول و سرشته شده‌است چنان‌که مولانا چرخه‌ی زندگی انسانی را از نقطه‌ای که می‌آغازد پس از مراحل تکامل به همان نقطه سیر می‌دهد، تکاملی که مرگ را بی‌رنگ می‌کند و انسان را به حقیقت هستی پیوند می‌دهد:

از جمادی مردم و نامی شدم	وز نما مردم به حیوان برزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	از چه ترسم؟ کی ز مردن کم شدم؟
حمله‌ی دیگر بمیرم از بشر	تا برآرم از ملائک پر و سر
پس عدم کردم چون ارغنون	گویدم که: انا الیه راجعون

چنین انسانی با این ویژگی‌ها، چنان‌که بین آن‌ها اختلافی باشد «اختلاف عقل‌هایی است که ناشی از اصل فطرت انسانی است» (زمانی، ۱۳۸۳: ۴۷۶). و اختلافی که در ظاهر و باطن انسان‌ها باهم وجود دارد، از نظر مولانا برای آن است که شخصیت انسانی به کمال روحانی و تکامل برسد:

در خلائق روح‌های پاک هست	روح‌های تیره‌ی گِل‌ناک هست
کنت کنزاً گفت مخفیاً شنو	جوهر خود گم مکن اظهار شو

دفتر چهارم، ابیات ۲۹-۳۰۲۵

و در دفتر پنجم می‌گوید:

این تفاوت عقل‌ها را نیک دان	در مراتب از زمین تا آسمان
-----------------------------	---------------------------

عقل جزوی عقل را بدنام کرد کام دنیا مرد را بی‌کام کرد
دفتر پنجم، ابیات ۴۵۹ و ۴۶۳

و از نظر مولانا «آدمی به علت محدودیت عقلی، نمی‌تواند حقیقت را آن سان که هست بشناسد و بدین سبب اختلاف در تعبیر و تفسیر حقیقت امری قهری و گریزناپذیر است» (زمانی، ۱۳۸۳: ۱۱۳) و به این ترتیب نه تنها اختلافات اقوام و ملل و ادیان را رد نمی‌کند بلکه آن را به شیوه‌ای ماهرآمیز توجیه می‌کند و به وسیله‌ی فطرت پاک انسانی به هم آشتی می‌دهد. مولوی داستان معروف «فیل در تاریکی» را مطرح می‌کند و اشاره دارد هر کس به اندازه توانایی خود مقداری از حقیقت را در می‌یابد یا به ظن خود می‌پندارد که به حقیقت راه یافته است. حال آنکه حقیقت و رأی ظن و خیال ماست. در انتهای داستان بزرگ‌ترین نکته‌ی عرفانی زندگی اجتماعی را متذکر می‌شود که ضد تبعیض و تعصب و آشکارترین نکته‌ی اوست:

پیل اندر خانه تاریک بود	عرضه را آورده بودندش هنوز
از برای دیدنش مردم بسی	اندر آن ظلمت همی شد هر کسی
دیدنش با چشم چون ممکن نبود	اندر آن تاریکیش کف می‌بسود
آن یکی را کف به خرطوم اوفتاد	گفت: همچون ناودان است این نهاد
آن یکی را دست بر گوشش رسید	آن بر او چون بادبیزن شد پدید
آن یکی را کف چو بر پایش بسود	گفت: شکل پیل دیدم چون عمود
آن یکی بر پشت او بنهاد دست	گفت: خود این پیل چون تختی بُده ست
همچنین هر یک به جزوی که رسید	فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید
از نظر گه گفتشان شد مختلف	آن یکی دالش لقب داد، این الف
در کف هرکس اگر شمعی بُدی	اختلاف از گفتشان بیرون شدی
چشم حس همچون کف دست است و بس	نیست کف را بر همه او دسترس
این جهان همچون درخت است ای کرام	ما بر او چون میوه‌های نیم خام

سخت گیرد خامها مر شاخ را زانکه در خامی نشاید کاخ را
چون پپخت و گشت شیرین لب گزان سست گیرد شاخه‌ها را آن زمان
سخت گیری و تعصب خامی است تا جنینی کار خون آشامی است
(دفتر ۳/ ابیات ۹۷-۱۲۵۹)

مولانا این موضوع مهم را در تقریباً ۴۰ بیت می‌آورد و نکات متفاوت و مهمی را یادآور می‌شود و از همه صریح‌تر، ایده‌ی فرامرزی و فرازمانی اوست و متعصبان و سختگیران بر عقاید خود را خام و ناپخته می‌داند و آنان را در مرحله‌ی جنینی می‌پندارد. در دفتر سوم، تمثیل مشهور «فیل در تاریکی» و اختلاف گفتار انسان‌ها در شناخت حقیقت آن را می‌آورد و می‌گوید:

همچنین هر یک به جزوی که رسید فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید
(دفتر سوم، بیت ۱۲۶۶)

بعد نتیجه می‌گیرد که اگر راهنما و شمعی داشتند تاریکی و غفلت بر آن‌ها روشن می‌شد و به آن اتحاد و همبستگی و وفاق می‌رسیدند:

در کف هر کس اگر شمعی بدی اختلاف از گفتشان بیرون شدی
(همان، بیت ۱۲۶۸)

ما چو کشتی‌ها به هم بر می‌زنیم تیره چشمیم و در آب روشنیم
(همان، بیت ۱۲۷۲)

در نهایت مولانا همه‌ی انسان‌ها را به اتحاد انسانی و ادیان دعوت می‌کند که از تعصبات دینی و مذهبی پرهیز کنند و به اصل اعتدال انسانی توجه کنند. «تعدیل مذاهب شاید بزرگ-ترین خدمت صوفیان به عالم اسلام و همه‌ی مردمی که در حوزه‌ی اسلام فعالیت داشته‌اند، این

باشد که به نحوی از انحاء از سخت‌گیری ارباب دیانت نسبت به مردم اقلیت و پیروان سایر ادیان جلوگیری کرده‌اند» (انصاری، ۱۳۷۵: ۱۴۵). و به صراحت هشدار می‌دهد:

سخت‌گیری و تعصب خامی است تا جنینی کار خون‌آشامی است
(دفتر سوم، بیت ۱۲۹۷)

به این دلایل است تأثر و تألم کم‌نظیر همه‌جانبه‌ی همه‌ی گروه‌های فکری و مذهبی، اسلامی و غیراسلامی نسبت به مرگ این اعجوبه‌های ادب فارسی و عرفان اسلامی و بزرگ‌ترین مروج مکتب اتحاد و محبت یعنی مولوی: روز رحلت آن آفتاب جهان‌تاب عرفان، سرما و یخبندان بود، سیر پرخروش مردم از پیر و جوان، مسلمان و کافر، مسیحی و یهودی در این عزای عظیم و ماتم کبیر شرکت داشتند. داستان «موسی و شبان» در دفتر دوم مثنوی، یکی از داستان‌های دلکش مولوی است که شبان بی‌سواد، با زبان ساده و بی‌آلایش و بدور از آگاهی و سواد معمول، به نیایش خدا می‌پردازد اما عاشقانه؛ و حضرت موسی، چون شخصیتی آگاه از شریعت، به او هشدار می‌دهد که:

این چه ژاژ است و چه کفر است و فشار؟ گر نبندی زین سخن تو خلق را
پنبه‌ای اندر دهان خود فشار آتشی آید بسوزد خلق را

و چوپان از پشیمانی، سر به بیابان می‌نهد و حیران و سرگردان است که آن همه دلدادگی بیهوده کرده است؛ اما عنایت الهی، ملت عاشق را از حالت عادی و معمولی آگاهانه جدا می‌کند و موسی را نکوهش می‌کند که:

تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی
ما زبان را ننگ‌ریم و قال را ما درون را بنگ‌ریم و حال را
موسیا آداب دانان دیگرند سوخته جان و روانان دیگرند
ملت عاشق ز ملتها جداست عاشقان را ملت و مذهب جداست

(دفتر دوم، ابیات ۳۱-۱۷۲۸)

در صفحات قبل گفته شد که مهم‌ترین ویژگی تعلیمات مولوی، شیوه‌ی خطاب‌گویی و حکایات و تمثیلات است. اما در اجرای آن هم از هر مجالی سود می‌جوید تا راهی به ذهن و قلب مخاطب باز کنند.

روش کلی و منسجم وی در تعلیمات اخلاقی و اجتماعی این است که در ضمن قصه‌ای، داستانی و حکایتی، هدف خود را در انتهای داستان - که اغلب کوتاه‌اند - بیان می‌کند و از داستان و حکایت خود نتیجه می‌گیرد و از هر امکانات محیطی پیرامون حکایت برای رسیدن به نتیجه و هدفش سود می‌برد:

اندیشه‌های تربیتی مولوی و روش‌های متنوع آن‌ها به‌ویژه ترغیب مخاطبان به آموزش و پرورش، هر دو را به مراتب مصلحان اجتماعی رسانده است و هنوز هم قابل بررسی و اهمیت فراوان هستند.

کاکه‌رش در مقاله‌ای با عنوان «قربت گونه‌های تربیتی و آموزشی مولوی و جان دیویی» (به زبان انگلیسی)، مراحل و روش‌های تربیتی مولوی و جان دیویی را مقایسه کرده و به‌ویژه جنبه‌ی تجربه‌گرایی که از اندیشه‌های مرکزی جان دیویی است بیشتر ارزیابی کرده و به‌مانند سعدی مراحل سه‌گانه‌ی تربیتی (کودکی، جوانی و پیری) مولوی و جان دیویی را مورد سنجش قرار داده است و در نتیجه به یکی از مهم‌ترین عنصر و ویژگی مشترک فکری آن دو شخصیت بزرگ علمی اشاره می‌کند و «البته آنچه امروز غرب و نظریه‌پردازان آن‌ها به عنوان عمل‌گرایی بر زبان می‌رانند و از آن بحث می‌کنند در فرهنگ و ادب ایرانی به طور عملی راه خود را پیموده است. با نگاهی به آثار گذشته‌ی ادبیات ایرانی، چنین مباحثی را در بسیاری از آن‌ها به عیان می‌توان مشاهده کرد. به خصوص با تأمل در متون عرفانی موضوع را روشن‌تر می‌کند». (کاکه‌رش، ۱۳۹۳)

یکی دیگر از نظریه‌های تربیتی در آموزش و فرهنگ، اثربخشی علم و آگاهی است که جان دیویی متفکر بزرگ عمل‌گرایی یا پراگماتیسم در آزمایشگاه تجربه‌گرایانه مطرح کرد و مورد قبول همگان است. جان دیوئی فاصله‌ی بین نظر و عمل را مردود دانست و معتقد بود باید خود سر کلاس برود و از نزدیک مشاهده کند عمل و عکس‌العمل معلم و متعلم. مولانا در بسیاری از آموزه‌هایش به این مطلب اشاره کرده و نادرست نخواهد بود اگر بگوییم از نکات

محوری تعلیمات اوست:

ملت عاشق زملت ها جداست عاشقان را ملت ومذهب خداست

(مولوی؛ ۱۳۹۰: ۲/ ۱۷۶۶)

به این علت است که شفیع کدکنی می‌گوید: «جلال‌الدین مولوی، محصول دوران شکفتگی یک تمدن است. او در تمام جهان عصر خودش بی‌همتا بوده. شما اگر متفکرین قرن سیزده میلادی را در سراسر جهان مورد بررسی قرار دهید، سهم مولانا در استاندارد بین‌المللی عصر خودش، سهم گسترده‌ای است.» (۱۳۸۰: ۳۲)

یکی از راه‌های ضدتبعیض نژادی برای رسیدن به زندگی اجتماعی مسالمت آمیز را این می‌داند که گناه خود را بر دیگری نیندازد؛ که از عدالت و دادگری و جوانمردی به دور است:

متهم کن نفس خود را ای فتی متهم کن جزای عدل را

(دفتر ششم / ب ۴۳۰)

مولانا در تعامل با دیگران و در جامعه‌ی متکثر و متنوع، مباحث اخلاقی و اجتماعی زیادی را به مخاطبان و خوانندگان می‌آموزد. ادب، تواضع، دوری از تکبر و عیب‌جویی، حزم و تأنی، صبر و بردباری و دوری از حسد و حرص، قناعت، دوری از ریا و نفاق، جوانمردی و سخاوتمندی، احسان و نیکی و عدالت و دادگری.

ادب: بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

(دفتر اول / ۷۹)

تواضع: جز خضوع و بندگی و اضطرار اندر این حضرت ندارد اعتبار

(دفتر سوم / ۱۳۲۳)

تکبر: این تکبر ز هر قاتل دان که هست از می پُر شد آن گیج، مست

(دفتر چهارم / ۲۷۴۷)

تکبر باعث تفرقه و پریشانی می‌گردد:

از تکبر، جمله اندر تفرقه مرده از جان، زنده اندر مخرقه
(همان / ۲۰۳۳)

مولوی از مهم‌ترین نکته‌هایی که تعامل و همدلی را به خطر می‌اندازد، همچون عیب‌جویی غافل نیست:

عیب‌های سگ بسی او بر شمرد عیب دان از غیب دان، بویی نبرد
(دفتر سوم / ۵۷۱)

ای بسی ظلمی که بینی در کسان خوی تو باشد در ایشان، ای فلان
(دفتر اول / ۱۳۱۹)

صبر: گفت پیغمبر خداهش ایمان نداد هر که را صبری نباشد در نهاد
(دفتر دوم / ۶۰۱)

نفاق، از بین برنده همدلی است و حقیقت را منعکس نمی‌کند:

آینه نبود، منافق باشد او این چنین آینه تا تانی مجو
(دفتر چهارم / ۳۸۵۵)

مولانا حلم و بردباری را موجب پوشیدن عیب مردم و تعامل با آنها می‌داند:

عارفان که جام حق نوشیده‌اند رازها دانسته و پوشیده‌اند
(دفتر پنجم / ب ۲۲۲۹)

مولوی حتی وسعت نظر در تعامل با گناهکاران را ضروری می‌داند:

گر پلیدم ور نظیفم ای شهان این نخوانم پس چه خوانم درجهان

آب دارد صدکرم صد احتشام که پلیدان را پذیرد والسلام
(دفتر ششم/۲۰۱ و ۱۱۹۶)

۴- نتیجه

یکی از اهداف اصلی از این پژوهش، بازگشت به سنت اسلامی، ادبی و عرفانی فرهنگ اصیل خویش است که با تأکید بر اندیشه‌های مولوی و تعمق در ژرفای آن، می‌توان به نوجویی و تازگی‌های مطابق با نیاز امروز دست یافت؛ با توجه به اینکه: اهتمام صادقانه به تزکیه و تطهیر قلوب برای برخورداری از اخلاق نیک و شخصیت انسانی و محبوب خدا گشتن، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیاز بشریت می‌باشد. در این‌گونه تحقیقات با تأیید نکات زیر، نتایج قابل درک‌تر می‌شود:

در هر مکتبی قوانین، گفتارها و آرمان‌هایی وجود دارد. همه دنبال حقیقت‌اند، جویای کمال‌اند، در پی رسیدن به سعادت‌مندی و خوشبختی گام برمی‌دارند. نخبگان مکاتب مختلف، تئوری‌پردازان آن مکتب‌ها هستند و راه‌های رسیدن به کمال و خوشبختی را گاه درست یا نادرست می‌پیمایند. صوفیه هم به عنوان یک مکتب به طور عموم و تصوف اسلامی و ایرانی به طور خصوص در پی رسیدن به سعادت‌مندی و کمال، گام‌های موثری برداشته‌اند. آنچه در سیمای تصوف ایرانی و اسلامی دیده می‌شود، از یک طرف زبان و بیان صوفیه است که در غنای زبان و ادب فارسی تأثیرات مثبت و فراوانی گذاشته است که در جای خود قابل بحث است. نگاهی به تاریخ و ادبیات گذشته ایرانی، نشان می‌دهد که در راستای انسان‌شناسی، بزرگان ما، نظریات مهمی در زمان‌های مختلف ارائه داده‌اند. شعر فارسی (به‌ویژه عرفانی) به عنوان آیین تمام‌نمای جامعه ایرانی، ما را با تاریخ و فرهنگ گذشته‌ی خویش آشنا می‌سازد. از طرف دیگر یکی از بهترین مؤلفه‌های جامعه‌ی چندفرهنگی خودشناسی می‌تواند باشد؛ وقتی ما در آثار و آموزه‌های شخصیت‌های تاریخ‌ساز خویش چون سعدی و مولوی، تأمل کنیم و در اندیشه‌های بلند و کلام شفابخش و هنرمندانه و زیبایشان، می‌اندیشیم به این واقعیت می‌رسیم که درمان و تسکین درد و آلام، در آموزه‌های این دو بزرگ مرد تاریخ و تمدن و ادبیات ما، قابل درک است. در یک عبارت، تمدن هزار ساله‌ی ایران اسلامی با دین و قرآن و

معنویت عجین است. با تأمل و تفکر در قرآن و آثار ادبی متأثر از آن (چون آموزه‌های مولوی) و تطبیق آن با نظریه‌های مدرن، می‌توان الگوی مناسب در جامعه‌ی متنوع قومی و مذهبی خویش ترسیم کرد. «در حالت کلی برنامه‌های تربیتی غیر الهی غالباً یک جانبه‌اند، نمی‌توانند تمام جوانب ساختار پیچیده هستی بشری را درک کنند و غالباً به جوانب ملموس و محسوس به درک ظاهری آن توجه دارند.» (محمد قطب، ۱۳۸۹: ۵)

توجه به نیازهای معنوی در کنار نیازهای مادی، که از ضروریات فطری زندگی فردی اجتماعی است در توجه معنوی در ایده‌های تفکرات غربی به ندرت به چشم می‌خورد. به عبارت دیگر، پژوهش و تأمل در آثار بزرگان اندیشه ایرانی و اسلامی (در رابطه با موضوع پژوهش) نزدیک‌تر و بهتر وافی به مقصود است. در هر حال، تربیت و تعلیم در لفافه تمثیل و حکایات، از شیوه‌های تربیتی مولانا است و تربیت چندفرهنگی در مثنوی مولوی، نمود فراوان داشته مهم‌ترین درون‌مایه‌های تربیت چندفرهنگی چون آموزش ضد تبعیض و تعصب نژادی را در آثار خودنمایان ساخته و زیر بنای فکری و خمیرمایه‌ی ذهنی وی، در این زمینه، از تعلیم و آموزه‌های قرآنی و دینی سرچشمه گرفته است.

منابع و ماخذ:

- ۱- انوشیروانی، (۱۳۸۹)، ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران، فصل‌نامه ادبیات تطبیقی، ش ۱، سال اول (صص ۳۹-۶).
- ۲- جعفری، اسدالله، (۱۳۸۱)، مجله قصه و قصه‌پردازی در مثنوی مولوی، فصل‌نامه ادبیات داستانی، آبان ۱۳۸۱، شماره ۶۲، (صفحه ۴ از ۶۶ تا ۶۹).
- ۳- زمانی، کریم، (۱۳۷۹)، شرح جامع مثنوی، تهران: اطلاعات.
- ۴- _____، (۱۳۸۳)، میناگر عشق، تهران، نی.
- ۵- سیدقطب، (۱۳۵۹)، آفرینش هنری در قرآن، (التصویرالفنی...)، ترجمه‌ی محمدمهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن.
- ۶- شریعتمداری، علی، (۱۳۸۳)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیر کبیر.
- ۷- شفیع کدکنی، محمد رضا، (۱۳۹۱)، شرح غزلیات شمس، تهران: سخن.
- ۸- _____، (۱۳۷۲)، «نظرخواهی در باب فرهنگ، فرهنگ گذشته و نیازهای امروز»، فصل‌نامه‌ی هستی، تهران، شماره نخست بهاری.

- ۹- صادقی، علیرضا، (۱۳۸۹)، بررسی سند برنامه در سیمای جمهوری اسلامی ایران بر اساس رویکرد آموزش چندفرهنگی، فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی ایران، سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز، صص ۱۹۰-۲۱۵.
- ۱۰- صالحی امیری، سیدرضا، (۱۳۸۵)، مدیریت تنوع قومی مبتنی بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی، مجله راهبرد، تابستان، شماره ۴۰، از صفحه ۳۷ تا ۵۰.
- ۱۱- عبدلی سلطانی، جواد، (۱۳۹۳)، نگاهی به آموزش چندفرهنگی در کتاب‌های ادبیات فارسی، مجله علمی-پژوهشی ادبیات فارسی خوی: دانشگاه آزاد اسلامی خوی.
- ۱۲- عراقیه و همکاران، علی رضا و همکاران، (۱۳۸۸)، مطالعات بین رشته‌ای، راهبردی به سوی برنامه درسی چندفرهنگی، فصل‌نامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره دوم، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۶۵-۱۴۹.
- ۱۳- فروزان فر، بدیع‌الزمان، (۱۳۸۱)، شرح مثنوی شریف، تهران: زوآر، چ دهم.
- ۱۴- کاکهرش، فرهاد، (۱۳۹۳)، مولانا شاعری در فراسوی مرزها و زمان‌ها، و قرابت گونه‌های فکری در اندیشه‌های تربیتی مولوی وجان دیوئی، «فرهنگ، ادبیات و زبان‌ها»، اسلواکی.
- ۱۵- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۹۰)، مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی تهران: سازمان چاپ و انتشارات.



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 33/ Autumn 2017

Anti-discrimination and racism education in allegorical tales of the Masnavi, True multicultural society and education*

Farhad, kakarash¹, Hosein Arian²

¹- Department of Persian Language and Literature, Mahabad Branch, Islamic azad University, Mahabad, Iran.

²- Department of Persian Language and Literature, Zanzan Branch, Islamic azad University, Zanzan, Iran.

Abstract

This article is followed by the category of "education anti-discrimination and racism", who is one of the components of a multi-cultural society and allegorical tales of the Masnavi, check true modern theories in New glance at the literature, based on Rumi's creating art show a. The method in this research is descriptive and the unit of analysis was the theme of the stories or teachings. The method in this research is descriptive and the unit of analysis was the theme of the stories or teachings. According to Rumi's Masnavi of Rumi's multicultural upbringing, he had a large multi-cultural education the most important things such as education, anti-discrimination and racial prejudice in the work of self-made And infrastructure, intellectual and mental product, in this regard, the teachings of the Quran and religion originated.

Keywords: Rumi's Masnavi, allegorical tales, multicultural education, prejudice.

* Receive: 2017/03/14 Accept: 2016/12/29
E-Mail: farhad_kakarash@yahoo.com